

جایگاه هنر بومی و اسلامی در شاخص‌های مؤثر بر مهندسی فرهنگی جامعه زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود (عج)

مونا شریعتمدار^۱ و عطااله نجفی جیلانی^۲

چکیده

در تحقیق انجام شده، براساس پردازش نیازهای فرهنگی کنونی جامعه هدف و مبتنی بر اصول مهندسی فرهنگی جامعه از منظر انتظار سازنده و پویا، معیارهای برگرفته از هنر مؤثر بر برنامه‌ریزی فرهنگی جامعه، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. شاخص‌هایی که به عنوان پارامترهای اصلی تأثیرگذار در فرایند برنامه‌ریزی فرهنگی جامعه زمینه‌ساز می‌تواند از هنر بومی و اسلامی وام گرفته شوند و با حلاوت ناشی از تناسب با فرهنگ ایرانی و اسلامی، هموارکننده زمینه ظهور موعود باشند، در این تحقیق به تفکیک مورد معرفی، بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. تقویت جنبه‌های بومی و تناسب هرچه بیشتر با فرهنگ غنی و اصیل ایرانی در هنر و نگاه ویژه به ارتقای محسوس هنر پس از اسلام و برخورداری جامعه کنونی ایران از هردوی این سرچشمه‌های موهبت، موضوعی است که در این تحقیق به طور خاص مدنظر بوده تا بتواند در صورت توجه برنامه‌ریزان و محققین، مبنایی برای تسریع و تسهیل زمینه‌سازی ظهور و انتظار سازنده و مصلح قرار گیرد.

کلمات کلیدی: هنر زمینه‌ساز، مهندسی فرهنگی، هنر بومی، هنر اسلامی، هنر و انتظار موعود.

^۱. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.

^۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر.

مقدمه

توجه به زمینه‌سازی اذهان جامعه برای انتظار ظهور منجی عالم گیر و اثرگذار، یکی از شاخص‌های اصلی است که می‌بایست مدنظر مدیران تصمیم‌ساز و مجریان فرهنگی جامعه قرار گیرد. هرگونه برنامه‌ریزی فرهنگی و هنری و به طور خاص مقوله بسترسازی و ایجاد ساختار منظم و ماندگار برای اقبال عمومی آحاد جامعه هدف و نه فقط خواص به انتظار پویا و سازنده مهدی موعود(عج)، نیاز به ترکیبی آگاهانه از عوامل عقلی و شناختی از یک سو، و بسترسازی مبتنی بر احساس از سوی دیگر دارد. ایجاد ترکیبی ماندگار از این دو جنبه اصلی می‌تواند باعث عبور دکترین مهدویت از لایه فرهنگ به لایه هویت جامعه اسلامی و زمینه‌ساز شده و از این حیث حذف‌ناشدنی گردد. براساس رأی متخصصین و محققین، در مهندسی فرهنگی، نخست ذهن عقلی یعنی ذهنی که فرآیند یادگیری آن به وسیله استدلال و برهان و زمینه‌های شناختی مبتنی بر قیاس شکل می‌گیرد و سپس ذهن احساسی و تجربی، به عنوان مکمل بخش نخست، پایه اصلی این شاخه از مهندسی که تأثیرگذارترین آنها بر شاکله فرهنگی جامعه است، محسوب می‌گردند.

هنر، خصوصاً وقتی که با معنویت و اندیشه همراه شود، ابزار مناسبی برای تقویت جنبه دوم از اصول مهندسی فرهنگی، یعنی توجه به ذهن احساسی و تجربی مخاطب است. این در حالی است که اگر ارزش‌های ایرانی و اسلامی در هنر متبلور باشند، بستر و ذات هنر تناسب و لیاقت بیشتری با آنچه که هدف دکترین مهدویت دنبال می‌کند، خواهد داشت و لذا انتظار از اثرگذاری آن بر فرهنگ جامعه زمینه‌ساز، بیشتر خواهد بود. جلوه‌های بصری و آمیختگی ادبیات شفاهی با کتبی و اتکا به معنویت موجود در ذات هنر ایرانی، بدون اینکه نقضی بر آثار هنری غربی باشد، تنها نقطه قوت اثبات شده و آزمون‌پس‌داده‌ای برای هنر بومی محسوب می‌شود که می‌تواند توجه اصلی و

محوری مدیران برنامه‌ریز و تصمیم‌ساز فعال در حوزه مهدویت را به خود جلب کند. بر این اساس و از آنجایی که معنویت خلق شده بر پایه هنر اسلامی و ایرانی و با هدفمندی اثبات و توسعه فرهنگ زمینه‌ساز و انتظار سازنده منجی موعود، در مرزهای هیچ جغرافیایی قرار و آرام نخواهد یافت، انتظار توسعه این فرهنگ غنی به سایر ملل نیز برآورده‌شدنی خواهد بود.

نوشتار حاضر با توجه به آنچه تاکنون ذکر شد و براساس احساس نیاز نگارندگان به توجه محققین و نویسندگان به جایگاه هنر بومی در ساخت هندسه فرهنگی جامعه و تأکید بر مفهوم انتظار پویا و سازنده، تنظیم گردیده است و طی آن، مبتنی بر تحقیق و تفحص صورت گرفته، شاخص‌هایی که به عنوان پارامترهای اصلی تأثیرگذار در فرآیند برنامه‌ریزی فرهنگی جامعه زمینه‌ساز می‌تواند از هنر بومی و اسلامی وام گرفته شوند و با حلاوت ناشی از تناسب با فرهنگ ایرانی و اسلامی، هموارکننده زمینه ظهور موعود باشند، به تفکیک مورد معرفی، بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

هنر بومی، معنویت‌محور و عالم‌شمول

ویژگی شریعت ناب اسلامی دریافت شده از منبع و مأخذ الهی، مقبولیت نزد همه اذهان خلاق و واکاوی است؛ مستقل از اینکه در کدام چارچوب جغرافیایی یا سیاسی محصور شده باشند. آنچه به عنوان ابزاری توانمند برای ایجاد زیرساخت در هر جامعه‌ای از جمله جامعه زمینه‌ساز در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است، هنری است شکل گرفته و الهام‌پذیرفته از شعائر مذهبی که بر بستر توانمند هنر ایرانی و بومی و محلی این مرز و بوم، بنا شده است. چنین ابزاری به عنوان رجحانی مسجل و برتری‌آور، فرصتی ناب برای اندیشمندان و برنامه‌ریزان محسوب می‌گردد تا با بهره‌گیری بهینه از آن، آحاد جامعه بشری را به سمت الگوی ذهنی ظهور منجی هدایت کند.

هنر بومی ایرانی، محل تجلی مجموعه‌ای از هنرهاست که مصداق مسلم هنر شهودی است. در هنر ایرانی اسلامی، دین با هنر ملاقات می‌کند و شهودی‌ترین نمادهای هنری خلق می‌شوند که مورد تحسین و پذیرش تمامی هنرمندان در سطح بین‌المللی هستند. اسلام به عنوان رتبه نخست در ادیان آسمانی از حیث کمال و شمولیت، آحاد جامعه را به روی‌آوری به ابزارهای هنری به عنوان وسیله‌ای برای رشد و اعتلای فکری بشر و جذب زیبایی‌دوستان به زیبایی‌های آمیخته با عرفان ناب، ترغیب می‌کند. تأکید، ارتقا و بزرگ‌نمایی نقاط اشتراک دین و هنر و نقش‌آفرینی هنر اسلامی در شاخه‌های مختلف خصوصاً رویکردهای نوین در علوم هنری، از ویژگی‌های هنر بومی ایرانی است. تأثیرگذاری چندگانه هنر بومی زمانی خود را بیشتر بروز می‌دهد که هنرمندان زبردست، اعم از نگارگران مساجد و ابنیه در ازمنه قدیم تا هنروان و تدبیرگران شاخه‌های هنری نوین، بقای محصول هنری خود را آمیختگی آن با مذهب می‌دانند و خدایی بودن آن را شرط لازم و کافی برای درنوردیدن مرزهای مکان و مهمتر از آن، زمان، تلقی می‌کنند؛ چراکه به واقع و به تجربه، این موضوع را یافته‌اند.

تبلور تئوری‌ها و نظریه‌ها و باورهای مذهبی و اسلامی در ذات هنر، از یک سو همانگونه که یاد شد، اعتلابخش هنر است و تسری بخش آن به همه جغرافیای سیاسی و ذهنی جهان، و از سوی دیگر باعث می‌شود که مفاهیم و ایده‌های جامعه‌ساز دینی را، همچون مهدویت، سهل‌تر و روان‌تر برای آحاد جامعه، شامل مفهوم اعم انسان از خواص و عوام، ملموس و پذیرفتنی کند. انسانی که خصوصاً در عصر حاضر، در جست‌وجوی بازیافت معنویت است، اگر آن را عجین‌شده با ذات هنر دریابد، بی‌مهابا و از روی عطش، گوارای وجود خود خواهد کرد. در رأس این شهدای شکرین و واقعی‌ترین و سیراب‌کننده‌ترین آنها، مفهوم انتظار پویا و سازنده برای ظهور یک منجی و صالح بودن و سازندگی جامعه در جهت صلح به عنوان زمینه برای ظهور مصلح است. لذا آنچه که برگرفته از هنر

می‌بایست بر روی میز برنامه‌ریزان جامعه فرهنگی زمینه‌ساز باشد، مجموعه‌ای از شاخص‌ها است که در این نوشتار سعی شده تا به زعم نویسنده، برخی از اصلی‌ترین آنها مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

آنچه به عنوان محتوای اصلی نوشتار حاضر توسط نگارندگان مورد توجه قرار گرفته است، برشمردن شاخص‌هایی است که تذکر آنها به مدیران برنامه‌ریز در حوزه اجتماعی کشور به این شاخص‌ها، یقیناً می‌تواند طراحی بهتری را توسط مهندسين فرهنگی برای جامعه ثمر دهد. نکاتی که گوشزد نمودن به آنها وظیفه هر صاحب‌قلمی بوده و اگرچه در حد حوصله این نوشتار و در راستای اهداف همایش، به اختصار مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند، لیکن هریک می‌تواند گشاینده بایی برای فهرستی از فعالیت‌های فرهنگی برای ایجاد جامعه زمینه‌ساز تلقی گردد که مبتنی بر ابزار هنر، جامعه را با حداکثر پذیرش نسبت به انتظار منجی موعود و پویندگی تام در سایه این انتظار، تربیت نماید.

اعتماد به باور بومی در تولید آثار هنری در جامعه زمینه‌ساز

علوم انسانی غیربومی، همواره به عنوان یکی از موانع اصلی توسعه فرهنگ اسلامی و ایجاد ساختار مذهبی و شرعی برای جامعه مخاطب ایرانی عمل کرده است. در مهندسی فرهنگی جامعه زمینه‌ساز، توجه به زدودن زنگارهای غیربومی از هنر اصیل ایرانی و اسلامی و به کارگیری چنین آموزه‌ای از هنر در ساخت آثار و ارائه آن به مخاطب برای تبلیغ و تعمیق انتظار سازنده از ظهور مهدی موعود(عج)، از جمله نکاتی است که به طور خاص می‌بایست مد نظر مدیران تصمیم‌ساز و برنامه‌ریز در حوزه هنر زمینه‌ساز باشد.

در صورتی که هنرمندان جامعه به طور خاص در استفاده از باورها و معیارهای غربی و غیربومی، به برنامه‌سازی و تولید آثار پرداخته و دلداده تحسین انواع جشنواره‌های حاشیه‌دار خارجی باشند، نه تنها باورهای ایمانی آحاد جامعه ایران اسلامی به عنوان سرمایه‌ای ذی‌قیمت، مورد بی‌اعتنایی واقع خواهد شد، بلکه گاه مقابله با چنین سرمایه‌هایی و

نفی آنها و ضدارزش تلقی نمودن آنها، به وارونه به عنوان ارزش و معیار در خلق آثار هنری بدل شده و این، طرحی شکست خورده و مهندسی ناکارآمد را برای جامعه نه فقط از حیث کم‌رنگ شدن مفهوم انتظار و حذف امید و خلاقیت به ارمغان خواهد آورد، بلکه فرهنگ دنباله‌روی بدون بومی‌سازی را نیز در سایر شئون زندگی افراد، رخنه خواهد داد.

از سوی دیگر، تولید آثار هنری با محوریت مهدویت و مبتنی بر باورها و نیازهای بومی جامعه مخاطب در کشور، خود تقویت‌کننده و تعامل‌کننده با تولیدکنندگان علوم و نظریه‌های اخلاقی جامعه در مقابله با علوم و نظریات وارداتی در حوزه علوم اجتماعی خواهد گردید و این تولیدات فرهنگی مخاطب‌محور، از آنجا که براساس باور بومی و متناسب با نیاز جامعه ایرانی ساخته شده‌اند، رافع نیاز فکری و عقیدتی مخاطب خود به طور خاص در حوزه مهدویت و تربیت جامعه زمینه‌ساز خواهند بود و بدون اصرار بر بطلان تئوری‌های غربی در حوزه اجتماعی به عنوان مبانی هنر و مبارزه صریح با آنها، اقبال جامعه به چنان محصولات وارداتی، به تدریج کمتر شده و رنگ خواهند باخت.

تفکیک مخاطبین جامعه هدف در تولید آثار هنری زمینه‌ساز

مخاطب‌شناسی در ساخت آثار هنری خصوصاً با زمینه دینی و مذهبی و به طور خاص با محوریت مهدویت و منتظرسازی در جامعه، یکی از شاخص‌های اصلی است که می‌بایست مد نظر برنامه‌ریزان مهندسی فرهنگی در یک جامعه زمینه‌ساز باشد. اعم از حوزه تبلیغ و تفهیم مفهیم مذهبی، تفکیک مخاطب از حیث سن، پیش‌زمینه فکری و ذهنی، میزان تسلط و درک تکنیک‌های هنری، میزان برخورداری از فرهنگ سنتی و شاخص‌های مشابه، لزوماً می‌بایست در تولید و نشر آثار هنری در جامعه زمینه‌ساز مورد توجه قرار گیرند. حرکت در راستای نیاز مخاطب، سنجش بازخوردها و اعمال اثرات به‌سازی آن در برنامه‌های فرهنگی در جهت افزایش سطح تأثیرگذاری، کمک به

مخاطب جوان برای درک سریع تر و روان تر و عاری از آرایش‌های سخت‌گونه و ثقیل مفاهیم دینی خصوصاً انتظار موعود منجی، احترام به مخاطب برای هزینه کرد مناسب در تولید آثار دینی که به نوعی احترام به دین و مفاهیم شرع نیز محسوب می‌شود، ورود به دنیای کودکان و توجه خاص به مقاطع آغازین تربیت‌پذیری برای آشنایی با مفاهیم انتظار سازنده و محرک، از جمله نکات اصلی مورد توجه در این شاخص شمرده می‌شوند.

تقویت مبانی فکری در پرورش هنرمند جامعه زمینه‌ساز

یکی دیگر از شاخص قابل توجه در مهندسی فرهنگی جامعه زمینه‌ساز، تربیت هنرمندانی است که مفهوم انتظار در چارچوب مهدویت و ظهور منجی موعود در عین حفظ پویایی و تحرک جامعه را مبتنی بر مستندات توانمند و اعتقادات فکری قابل دفاع و ریشه دوانده در اذهان منطقی و نه هیجانی خود، درک نموده باشند. این، نخستین شاخص و شرط لازم و مبتدا برای این است که اصولاً بتوان از هنر و هنرمند، انتظار تربیت جامعه زمینه‌ساز حضور را داشت و گرنه با مصداق ذات نایافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش. هنر و هنرمند در جامعه زمینه‌ساز حداقل کمکی به طراحان مهندسی فرهنگی در زمینه‌سازی برای ظهور نخواهد نمود و بیشتر و بدتر از آن، ساز مخالف و منفی را نیز گاه خواهد نواخت که در آن صورت بیم این می‌رود که چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا.

لذا در تمامی مراحل شکل‌گیری هنر و تبلور استعداد نهفته در آحاد جامعه در زمینه‌های مختلف هنری، حضور تعالیم عالیه دین و شریعت اسلامی و در اوج آن اعتقاد راسخ به وجود و ظهور مهدی موعود(عج) منطبق با معیارهای تشریح شده از سوی شرع، ضروری بوده تا نه فقط به لسان و از روی اجبار یا همرنگی با سایر آحاد جامعه، که مبتنی بر مبانی فکری مستدل در حدی که از ذهن پویا و خلاق هنرمند مورد انتظار است، به وظیفه خود در زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود، آشنا و مفتخر باشد.

ایجاد فضای رقابت هنری با محوریت زمینه‌سازی ظهور

بهره‌مندی از هنر دینی در ایجاد و گسترش فضاهاى رقابتی و تلقی آن به عنوان معیاری جهت ارجحیت آثار هنری در جشنواره‌ها و مسابقات هنری، در صورتی که با توجه خاص و ویژه به مهدویت و انتظار پویا برای ظهور منجی همراه باشد، می‌تواند شاخصی مؤثر بر ساختارسازی فرهنگی در یک جامعه زمینه‌ساز محسوب شود.

براساس توصیه مراجع و نتایج تحقیق محققین، شاخص‌های اصلی تشخیص هنر دینی برای بهره‌مندی از آن در این شاخص، مواردی همچون پرداختن به باورهای اسلامی نظیر اعتقاد، ایمان و یقین به فرامین و دستورات اسلام و قرآن و اهل‌بیت(ع)، قداست بخشیدن به آرمان‌ها و اهداف مکتب اسلام، ایجادکننده روح تعهد و مسئولیت‌پذیری، ایجاد امیدواری به خداوند، تبلیغ اعتقاد به ولایت و تأسی به اهل‌بیت(ع)، داشتن بینش سیاسی و اعتقاد به مبارزه و ستیزه‌جویی با کفار و منافقین، داشتن روحیه امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به خوبی‌ها و نهی از زشتی‌ها، اعتقاد به جاودانگی دین اسلام، اعتقاد به جاودانگی انسان بعد از مرگ و نمایش بُعد جاودانی انسان، تقویت روحیه ایثارگری در جامعه، ایجاد روحیه شهادت‌طلبی با تصویرپردازی واقعی و بهینه از شهادت و شهید، مبارزه با اسراف و مصرف‌گرایی، بالا بردن روحیه کار و تولید، مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، زنده نگه داشتن یاد شهدا، نمایان نمودن مفهوم توحید و جایگاه حق خدا در منظر انسان و طبیعت، دعوت به فطرت، نمایانگر بندگی خدا و آزاد کردن انسان از بندگی غیرخدا، داشتن زبان مردمی، دعوت و تشویق به ارزش‌های انسانی و الهی، بیانگر فرهنگ تشیع، بیدار کردن عواطف و احساسات انسانی، ایجادکننده شادابی و سرزندگی، بیدارکننده تفکر، ایجادکننده روحیه و انگیزه، احساس مؤثر بودن، درهم شکستن آداب و رسوم و سنت‌هایی که برخلاف تعلیم اسلام و سد راه گسترش اسلام است و جانشین کردن آداب و رسوم اسلامی است. لذا ایجاد رقابت منطقی و ارتقای سطح رقابت، براساس توجه به معیارهایی که به آنها اشاره شد، خود مقابله‌ای خواهد بود با میادین رقابتی آثار هنری در سطح

بین‌المللی که گاه با مبانی غیرمنطقی و ضربه‌زننده و خصمانه، سعی در ایجاد رقابت در آثار هنری را برای هرچه کم‌رنگ‌تر نمودن تعالیم دینی و آموزه‌های مذهبی دارند.

انتقال غیرمستقیم مفهوم انتظار پویا در قالب تولیدات هنری عام‌پسند

بهره‌مندی از قالب آثار هنری عام‌پسند برای مستقر نمودن محتوای مفاهیم و آموزه‌های دینی و مذهبی، شیوه‌ای است کارآمد که می‌بایست در بیان عمده نیازهای تربیتی مخاطب خصوصاً نسل جوان مورد استفاده قرار گیرد. اگرچه در خصوص برخی آموزه‌ها هم‌اکنون تولیدات هنری تا حدودی به این سمت سوق یافته‌اند و تحت تأثیر مدیریت تولید محصولات هنری، جای‌دهی تعالیم و شعائر اسلامی در لابه‌لای محصولات هنری خصوصاً رسانه‌ای، تا حدی مورد توجه تولیدکنندگان قرار گرفته است.

لیکن این مهم به طور خاص در مورد انتظار مهدی موعود(عج) تاکنون به واقع در حد شایسته مورد توجه نه تولیدکنندگان و نه مدیران برنامه‌ساز و تصمیم‌ساز، واقع نشده است. بسنده نمودن به چند نماهنگ ساده و پخش در ساعات خاص و یا تولید برنامه‌های مباحثه‌ای که عموماً از حوصله اذهان عام جامعه خارج است، به نظر می‌رسد که تنها منتج رویکرد حال حاضر جامعه هنری به بحث پیرامون مفهوم انتظار پویاست. این در حالی است که دریافت تعالیم مبتنی بر انتظار منجی موعود در قالب تولید آثار هنری و به صورت غیرمستقیم با رعایت ظرافت‌های هنری متناسب با نوع اثر تولید شده، نیاز اصلی و مبرم جامعه کنونی، خصوصاً نسل جوان محسوب می‌گردد. لذا تشویق و ترغیب تولیدکنندگان آثار و محصولات هنری به گنجاندن مفاهیم انتظار پویا و انتقال آموزه‌های تربیتی به مخاطب، از جمله شاخص‌های اصلی است که می‌بایست مد نظر مدیران مهندسی فرهنگی جامعه قرار گیرد.

تأکید بر نیاز فرهنگی جامعه به دریافت مفاهیم هنری مبتنی بر مهدویت

آشنایی آحاد جامعه با نیازهای اجتماعی و فرهنگی خود و شناخت خلأهای معرفتی که گاه منجر به ناهنجاری‌ها و ناامیدی‌های اجتماعی می‌گردد، یکی دیگر از شاخص‌های اصلی است که می‌بایست در تولید محصولات هنری در یک جامعه با ادعای زمینه‌سازی ظهور منجی، مورد توجه قرار گیرد.

شناخت وجود یک عطش واقعی و اصیل در فطرت انسان‌ها برای دستیابی به جامعه‌ای عاری از ناعدالتی و مملو از انتظار پویا و سازنده، از جمله نکاتی است که از سمت دریافت‌کننده تعالیم مهدویت، یعنی اذهان عمومی جامعه می‌بایست تقویت گردد. در این صورت است که جامعه، گم‌گشته عاطفی و اخلاقی خود را به حق و نه به بدل و تقلب، جست‌وجو می‌کند و این خود باعث اثرگذاری مضاعف آثار هنری بر روح و شاکله ذهنی جامعه می‌گردد. تشخیص صحیح نیاز جامعه برای رفع گرفتاری‌های روحی و پریشانی‌های ذهنی که در عصر حاضر حتی در جامعه کنونی کشورمان که بر بستر مذهبی و دینی روان است، گریبان‌گیر بسیاری از آحاد جامعه خصوصاً نسل جوان می‌باشد، نیاز ضروری محسوب شده و برنامه‌ریزان و مولدان آثار هنری در یک جامعه زمینه‌ساز، موظف و مسئول‌اند که این نیاز واقعی را با زبان لطیف و گویای هنر، بیان نموده و در واقع آینه‌ای راست‌نما از علل بروز عقده‌ها و وادادگی‌های روانی در جامعه را در مقابل افراد، قرار دهند. به این ترتیب انتظار اثربخشی تمامی تولیدات در حوزه مهدویت و به طور خاص تولیدات مبتنی بر حوزه هنر، بیشتر و عمیق‌تر خواهد گردید و کشش سمت شنونده و بیننده نسبت به معرفت مهدوی، مضاعف خواهد شد. ایجاد چنین بستری آماده و مهیا برای ورود محصولات هنری، نیازمند توجه ویژه مدیران حوزه مهندسی فرهنگی در یک جامعه زمینه‌ساز بوده تا رافع فقر فرهنگی ناشی از روی گردانی از مذهب و یا التقاط آموزه‌های صحیح و ناصحیح مذهبی در حوزه مهدویت گردد.

فرهنگ مبتنی بر محبت، پیام هنر زمینه‌ساز

عبور از چارچوب‌های خشک و غیرقابل انعطاف قانون و ایجاد بنای فرهنگی انتظار پویا و سازنده بر قلوب مالامال از عشق به احدیت و پررنگ نمودن فطرت انسان‌ها به عنوان وجه مشترک تعالی بخش روح و ارائه پاسخ متناسب به نیاز روحی آنها با استناد به تعالیم شفاف و قدرتمند مهدویت در قالبی لطیف و پذیرا با نام هنر، موضوعی است که در این شاخص می‌بایست مد نظر مهندسی فرهنگی جامعه واقع شود. تناسب هنر بومی با نوع نیاز و احساس جامعه ایرانی از یک سو و زمینه‌های قوی و اثربخش مذهب که در تار و پود جامعه ایرانی ریشه دوانده و مبنای هر تحرک اصلی و همه‌گیر در این جامعه به گواه تاریخ بوده است، از سوی دیگر، چنین اثبات می‌کند که تلفیق هنر و آموزه‌های دینی، بیشتر از آنکه با پای استدلال، که گاه برخی آن را چوبین دانسته‌اند، به طی طریق اصلاح و زمینه‌سازی جامعه برود، به مدد تکیه بر ارتباط محب و محبوب و مرید و مراد، آحاد جامعه را به انتظار منجی موعود، مشتاق می‌کند.

لذا زمینه‌سازی ظهور در چنین جامعه‌ای با بهره‌مندی از ابزار هنر، آن هم با تکیه بر الگوی بومی و ایرانی آن، از هر تیره و گروه و ایرانی در عرصه پهناور این کشور که باشد، یقیناً راه را از مبدأ هستی و با مفهوم واقعی انتظار منجی، به قلوب آحاد جامعه هموار خواهد نمود و این، ثمربخشی این نوع رویکرد را نسبت به شیوه‌های استدلالی و استقرائی، یقیناً مضاعف خواهد ساخت.

خلاقیت و پدیدآوری، جایگزین کپی‌برداری هنری

بومی بودن هنر، از همان ابتدا راه را بر ورود به تفکر و تعقل و بومی‌سازی هرگونه هنر وارداتی، اعم از به‌روز یا قدیمی، غربی یا حتی از شرق دور، عرفان‌های نوظهور و اسلام‌های برخاسته از نامحرمان و نااهلان، مسدود می‌کند. لذا کپی‌برداری از هرگونه هنری و سوارنمودن تعالیم مذهبی خصوصاً مفهوم والای انتظار در یک جامعه اسلامی، نه تنها ثمربخش نخواهد بود، بلکه خود ایجادکننده طیفی وسیع از سئوالات بی‌پاسخ و شبهات عمیق در اذهان جامعه

خصوصاً نسل جوان نسبت به مهدویت خواهد گردید که صدمات آن بر پیکره دین را بسیار بیشتر و عمیق تر خواهد ساخت.

در چنین حالتی بی آنکه غرضی نسبت به هنر غربی یا هر نوع هنر غیربومی وجود داشته باشد، تنها می‌بایست به این نکته توجه شود که بومی‌سازی هنر پیش‌نیاز لاینفک و جدایی‌ناپذیر برای تولید محصول هنری در حوزه مهدویت است و تربیت جامعه زمینه‌ساز جز با تفکر و تعقل در خلق آثار هنری متناسب با زمینه‌های فکری جامعه ایرانی و آموزه‌های مذهبی و فکری آحاد این جامعه، میسر نخواهد بود. لذا اگرچه الهام‌گیری از رویکردهای هنری در حوزه ماوراء، در تولیدات هنری بین‌المللی، می‌تواند دستمایه‌ای، و فقط دستمایه‌ای اولیه و ابزاری فرعی، برای هنرمند ایرانی فعال در حوزه مهدویت تلقی گردد، لیکن نتیجه اثر و محصول هنر، لزوماً باید مملو از نشانه‌های هنر ملی و بومی بوده و حتی متناسب با باورهای بومی قومیت‌های مختلف ایرانی، تنظیم گردد.

لذا سنجش این تناسب و پرهیز مولدان آثار هنری از کپی‌برداری بدون خلق و پدیدآوری، از جمله نکاتی است که با حساسیت قابل توجهی می‌بایست دغدغه ذهنی مدیران سنجش کیفی تولیدات هنری را در همه رشته‌ها تشکیل دهد تا بدین ترتیب، هنرمندان فعال در این حوزه، منطقاً پذیرای این نکته باشند که لزوماً برای ثمربخشی آثار، خصوصاً برای زمینه‌سازی ظهور، نیازمند بومی‌سازی هنر و استفاده از این ابزار توانمند با تکیه بر داشته‌های غنی و غیرقابل انکار این مرز و بوم در حوزه هنر هستند.

نیازشناسی مدام در مخاطب، لازمه پویایی هنر در جامعه زمینه‌ساز

مخاطب‌شناسی به طور خاص در تولید آثار هنری مبتنی بر هنر بومی، می‌بایست فرآیندی پیوسته باشد به نحوی که نتایج سنجش اثربخشی برنامه‌ها و محصولات هنری، به طور پیوسته بر کیفیت و چگونگی آثار تولید شده، مؤثر باشد. به عبارت دیگر، نیاز هر گروه از مخاطبین باید به صورت مداوم، سنجیده شود تا تغییر در نگرش مخاطب و یا

تغییر در نوع چرایی‌های مد نظر مخاطب در یک محصول هنری که هدف آن، تربیت جامعه برای زمینه‌سازی ظهور است، توسط تولیدکنندگان آثار و یا مدیران حوزه هنر، تحت پایش قرار گیرد. نوع نگرش و باور اولیه مخاطب در تولید اثر هنری می‌بایست مد نظر بوده و نحوه تغییر در این باور و نگرش، برای مخاطب عام و مخاطب سخت‌گیر، مخاطب مخالف اولیه که ممکن است نگاه مخالفت خود را تحت تأثیر دریافت پیام اثر هنری تغییر داده باشد و یا مخاطب خاص اثر که براساس برنامه‌ریزی منظم و مبتنی بر سنجش‌های فنی و ارزیابی‌های عمیق از اثر، به دریافت آن تن می‌دهد، همگی باید در تولید نوع اثر هنری و نحوه ارائه آن به جامعه، مورد توجه قرار گیرد. استناد به سطح باور عمومی در تولید اثر، حتی ممکن است از اقلیمی به اقلیم دیگر در درون پهنه ایران اسلامی، متفاوت باشد و لذا منظور نمودن این تفاوت، تأثیر قابل توجهی در اثربخشی آن برای پاسخگویی به نیازها و خلأهای فکری مخاطب خواهد داشت.

از جمله نکات دیگری که در ذیل این شاخص می‌بایست مد نظر مهندسی فرهنگی برای حصول یک جامعه زمینه‌ساز قرار گیرد، توجه به حفظ پایداری در مخاطبین همیشگی از یک سو و افزایش مخاطبین جدید خصوصاً از قشر جوان و دارای تحصیلات دانشگاهی از سوی دیگر است. نیاز به افزایش سطح امید به زندگی و بهبود سطح آرامش، شفاف‌سازی چرایی‌ها در حوزه مهدویت، تغییر در نوع گفتار متناسب با نوع سئوالات و شبهه‌ها در محیط‌های حوزوی، دانشگاهی و عامی و تنظیم آثار متناسب با نیاز هریک از این اقشار دسته‌بندی شده و حتی سنجش مداوم تعداد و نحوه گسترش جغرافیایی و بومی برای هریک از این گروه‌های مخاطب، می‌بایست در دستور کار برنامه‌سازان و مهندسی فرهنگی جامعه باشد.

شناخت دشمن خزیده در پوستین هنر، رویارویی به موقع و مبتکرانه

هجمه فرهنگی به جوامعی که قصد حفظ توانمندی‌ها و اصالت پویای خود را مبتنی بر باورهای بومی خود دارند، همواره در عصر استعمار فرهنگی در دستور کار حکومت‌ها و سیاست‌های استعماری بوده است. به طور خاص در مورد جمهوری اسلامی ایران، تهی نمودن قالب هنر از باورهای مذهبی و اصالت‌های دینی، باورهایی که همواره با تار و پود این ملت آمیخته بوده‌اند، و حتی تشویق و ترغیب تولیدکنندگان آثار هنری داخلی که عاری از آموزه‌های مذهبی به تولید اثر می‌پردازند، به بهانه‌های مختلف از جمله جشنواره‌های ریز و درشت در سراسر جهان، از اهداف شناخته شده‌ای است که دشمن به خوبی در استفاده بهینه از آن هواره تلاش کرده است. رویکردهای دوگانه به آثار هنری در جشنواره‌ها صرفاً با هدف ضربه‌زدن به هویت ملی و تلاش در حذف یا کم‌رنگ نمودن باورهای دینی در آثار هنری از سوی تولیدکنندگان و هنرمندان داخلی با لعاب و پوستین روشن فکری و رفتار فراقومی، به خوبی در گفتار و کردار برنامه‌ریزان فرهنگی در غرب و حتی گاهی شرق، قابل تشخیص است.

به زعم نگارنده، رصد نمودن مدام رفتار مدیران فرهنگی و مهندسين فرهنگی جوامعی که آشکارا و علناً، در پی آزار فرهنگی کشورمان بوده و بقای مبانی مذهبی را در هنر این مرز و بوم، ارتجاع و کوتاه‌نگری می‌نمایانند، از جمله شاخص‌هایی است که غفلت از آن از سوی برنامه‌ریزان فرهنگی کشورمان، خطایی نابخشودنی تلقی می‌شود. به طور خاص حمله به اعتقاد و مفهوم والای انتظار و به چالش کشیدن آن در تولیدات متنوع هنری و جایگزینی منجیان بشری و خصوصاً غربی، همان نکته‌ای است که ثابت می‌کند هنرمندان و تولیدکنندگان آثار هنری در غرب، مهدویت را نشانه رفته‌اند. پس مهندسی فرهنگی جامعه زمینه‌ساز تنها با نگاه به داخل و بدون توجه به گلوله‌های آتشی که از بزرگ‌ترین بنگاه‌های تولیدکننده آثار هنری نظیر هالیوود، در پوسته‌ای بسیار جذاب و مبتکرانه خصوصاً قابل پذیرش برای نسل جوان، نه فقط به ایران که به تمامی دنیای اسلام، لاینقطع ارسال می‌گردد، سر را به زیر برف بردن و نگاه داشتن است و یقیناً راه به جایی نخواهد برد. ترسیم مدینه فاضله یا آرمان‌شهری که انسان

آخرالزمان در جهان را با تعبیر آثاری همچون ماتریکس، الزام به انتظار منجی جعلی از نسخه غربی می‌نمایاند، نیازمند پاسخی درخور و همتا و بلکه برتر است که وظیفه تولید آن به عنوان واجبی مفروض، بر عهده مدیران و مهندسين فرهنگي جامعه اسلامي است تا با تربيت هنرمندان مبتکر و دلسوز و مذهبي از يك سو و شناخت پیام‌های مخرب دشمن در این حوزه از سوی دیگر، پاسخی نه از روی احساس یا خشم، که از روی منطقی استوار و کوبنده، و همیشه يك گام جلوتر و پیش‌بینی کننده حرکت بعدی دشمن، ارائه شود.

تذکر به حفظ جایگاه معصومین به عنوان پرچمداران همیشگی جامعه زمینه‌ساز

به زعم نگارنده، توجه به سلسله اولیاء در برنامه‌سازی فرهنگی و عدم انفکاک آنها از یکدیگر و معطوف شدن به مفهوم والای «کلهم نورٌ واحد»، نیازی اساسی و شاخصی ضروری در مهندسی فرهنگی برای يك جامعه مدعی زمینه‌سازی ظهور منجی، تلقی می‌گردد.

آنچه در چند سال اخیر از اقدامات موهن نسبت به سلسله عصمت و طهارت(ع)، که شاید به دلیل غفلت فعالان فرهنگی و مذهبی جامعه، کمتر توفیق پرداختن به ایشان حاصل شده بود، نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که برای زمینه‌سازی ظهور آخرین پیشوای شیعیان، تذکر جامعه به لزوم احترام و تاسی به تمامی سلسله معصومین از اولین تا آخرین و حفظ حرمت و جایگاه این بزرگواران به عنوان يك مقوله واحد و تفکیک‌ناپذیر، از جمله نکاتی است که مغفول مانده است.

جسارت توأم با بلاهت هنرمندناهای در حمایت دشمن قرار گرفته و گاه گستاخی‌های نمایان و رخنه آن به فضاهای عمومی مجازی که از سوی برخی ناآگاهان جامعه حتی متأسفانه در داخل ایران اسلامی، خواسته یا ناخواسته، نمود یافته است، گواهی بر این التزام است که لزوماً می‌بایست تمامی معصومین از ابتدا تا انتها، از سوی مدیران و برنامه‌سازان و به طور عام مهندسين فرهنگي جامعه، نور واحد تلقی شوند تا مغفول ماندن اذهان از برخی از این

بزرگواران، موجبات ضربه‌پذیری کل دین و باورهای دینی و از آنجا مفهوم مهدویت و ظهور منجی آسمانی
آخرالزمان را در یک جامعه مدعی زمینه‌سازی ظهور، فراهم نکند.

جسارات اخیر به ساحت مقدس حضرت امام هادی(ع)، کتاب آسمانی قرآن کریم و سعی در رواج یافتن مطالب
موهن به بهانه مزاح یا تفریح خصوصاً در نسل جوان و قشر کمتر آشنا با مفاهیم اسلامی، خود ضربه‌ای است که بر
مفهوم انتظار پویای منجی موعود وارد شده و راه را برای ورود و اثربخشی آثار مسموم از غرب و نشانه‌روی باورهای
بومی و مذهبی از سوی دشمن، و لذا بی بهره ماندن همه شئون جامعه از جمله هنر از این تعالیم ارزشمند را هموارتر
می‌سازد. لذا تذکر به حفظ جایگاه این بزرگواران در لابه‌لای تمامی آثار هنری، از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر هنر
بومی در جامعه مدعی زمینه‌سازی ظهور منجی محسوب می‌گردد.

تسری هنر مبتنی بر مهدویت به فضای آکادمیک

فضای دانشگاهی همواره در رأس هرم روشنفکری و تولید علم و پردازش نظریات جدید و تربیت اجزای جامعه
اثرگذار و تعیین‌کننده در جامعه بوده و در ایران اسلامی نیز، سعی مضاعف در اسلامی شدن و بودن و ماندن دانشگاه
گردیده تا از این حیث، نهایت بهره‌مندی از این ظرفیت توانمند فرهنگی در ساخت هندسه فرهنگی جامعه، به عمل
آید. اکنون اما با وجود تلاش ارزشمند و ستودنی مسئولین در حوزه فرهنگ دانشگاهی، نیاز به توجه ویژه به این
مقوله در محیط‌های آکادمیک به طور خاص با محوریت مهدویت، احساس می‌گردد.

از آنجا که نقطه برخورد با برخی وجوه علوم غربی در بعضی رشته‌ها همچون علوم فنی، پزشکی و حتی گاه علوم
انسانی، در جامعه دانشگاهی رخ داده و لذا امکان انتقال ناخواسته برخی تئوری‌های ویروس‌گونه از طریق این
نزدیکی ممتد و مداوم در لابه‌لای تعاملات علمی، وجود دارد، لذا واکنش‌نمودن محیط‌های دانشگاهی از پذیرش
عناصر نامطلوب فرهنگی و تولیدات و آثار هنری حاوی پیام‌های مضر و زجر آور برای جامعه نظیر هجمه به باور

ظهور منجی آسمانی و جایگزینی آن با نمونه‌های حقیر تجربی، اما در قالب‌های روشنفکری، شاخصی است که توجه به آن از سوی مهندسين فرهنگي در يك جامعه زمينه‌ساز، ضروري به نظر مي‌رسد. برخي رويکردهايي که متأسفانه گاه از سوی برخی جوامع دانشگاهی در داخل جامعه اسلامی به مفاهيم مذهبي مي‌شود، بي‌آنکه ظاهراً قابل تشخيص باشد، بازخوردی است از دریافت آثار هنري جذاب وارداتي که هنر بومي به دليل توجه اندک فعالان اين حوزه، گاه توان رويارويي به موقع با آن را نداشته و لذا قشر دانشگاهي به عنوان قشر پيگير و پيجوی توليدات هنري در سطح بين‌المللي، آن را پذيرفتني و اعتمادکردني و يا حداقل قابل تأمل يافته و بي‌خبر از آثار خانمان‌سوز آن، به هضم آن و بروز تبعات آن در محيط‌هاي آکادميک پرداخته است.

این مقوله به طور خاص در دانشکده‌هایی که به امر خطير تعليم و تعلم هنر بر پايه آکادميک اشتغال دارند، بیشتر مي‌بايست مورد توجه قرار گيرد؛ چراکه همراهی مفهوم انتظار با مدرسین و دانشجویان این محیط‌های آموزشی، علاوه بر تربیت هنرمندانی توانمند و چیره‌دست در بهره‌مندی بهینه از مفهوم والای انتظار و بسط و گسترش این مفهوم به عوام جامعه، جبهه‌ای قوی و تنومند برای مقابله با آثار وارداتی و يا حداقل فیلتر نمودن آثار هنري دریافتی از جوامع بيگانه خصوصاً غرب نیز در این فضای آکادميک ایجاد شده، به نحوی که می‌توان با اعتماد به آن، از ورود هرزنامه‌های هنري به جامعه جلوگیری نموده و در فرآیند شناسایی و شفاف‌سازی سموم نهفته در آنها نیز، موفق عمل نمود.

لذا بذل توجه خاص به اینگونه فضاهای آکادميک از طریق غنی‌سازی علمی و فرهنگي آنها و رفتار توانمند در پاسخ‌گویی با حوصله و بی‌پیش‌داوری به سئوالات و شبهات دانشجویان و تربیت‌شوندگان، از جمله شاخص‌های اصلی است که می‌بايست مورد عنایت مدیران و مهندسين فرهنگي در يك جامعه زمينه‌ساز برای ظهور منجی آسمانی مهدي موعود(عج) قرار گيرد.

تنوع در رشته‌های هنری بومی منتخب

محدود نکردن آثار به یک یا چند رشته هنری و توسعه گستره آثار به رشته‌های متنوع، علاوه بر اینکه طیف وسیع‌تری از هنرمندان و تولیدکنندگان آثار را در برنامه‌سازی فراخوان خواهد نمود، تأثیرگذاری وسیع‌تر و عمیق‌تری را نیز حاصل کرده و امکان برهم‌نهی آثار هنری را برای دست‌یابی به غنای بیشتر در اثر تولید شده، فراهم خواهد نمود. این تنوع از سوی دیگر موجب افزایش مخاطب از حیث تعداد و طیف سنی نیز گردیده به نحوی که علاقمندان هر یک از رشته‌های هنری اعم از قشر عوام و یا متخصصین هر حوزه، به فراخور ذوق و نیاز و خلأ ذهنی خود، قابلیت دستیابی به پاسخی متناسب از سوی هنر را برای تثبیت مفهوم انتظار و ترسیم آخرالزمان مبتنی بر ظهور منجی موعود آسمانی، خواهد داشت.

همچنین با گسترش و تنوع رشته‌های هنری برای تولید آثار در حوزه مهدویت و سوق دادن هنرمندان و مولدان آثار از سوی مدیران فرهنگی جامعه به رشته‌ها و قالب‌های متنوع، امکان رویارویی با آثار وارداتی نیز به طور مناسب‌تری فراهم خواهد گردید. انحصار به حوزه سینما یا مقاله‌نویسی در رسانه‌های مکتوب و مجازی، گاه موجب مغفول ماندن از سایر شاخه‌های قابل انتخاب برای تولید اثر نظیر ادبیات کودکان یا نمایش، معماری و مواردی از این دست است که شاید در نگاه نخست برخی، توان تبدیل شدن به محمل مناسبی برای مظروف بودن جهت مفهوم والایی همچون انتظار پویا را نداشته، اما به مدد صاحب عصر و زمان و منجی موعود آسمانی و ابتکار و دلسوزی هنرمندان و حمایت منطقی مدیران فرهنگی، می‌تواند به خلق آثار با تأثیرگذاری عمیق و ماندگار در تربیت اذهان منتظر واقعی منجر گردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر، به طور خاص به بیان شاخص‌هایی پرداخته شده است که توجه به آنها در بهره‌مندی از هنر بومی می‌تواند به تأثیرگذاری عمیق‌تر و وسیع‌تر هنر در تربیت جامعه برای انتظار زمینه‌ساز ظهور در جامعه کنونی کشورمان منجر گردد. تکیه بر توانمندی هنر خصوصاً وقتی عاری از مفاهیم و آموزه‌های صرفاً وارداتی شده و با نیازها و باورهای بومی و حتی قومی در ایران اسلامی متناسب می‌شود، می‌تواند سرمایه‌ای ارزشمند و اثرگذار را برای مهندسی فرهنگی جامعه رقم زند که با دست‌آویزی به آن، علاوه بر مقابله با مفاهیم مسموم مبتنی بر هنر غربی در توصیف منجی آخرالزمان، الگویی مبتکرانه و خلاقانه از جامعه اسلامی و صالح منتظر مصلح موعود را تصویر کرده و به کام آحاد مخاطبین داخلی و گاه فراتر از مرز اما جویا و تشنه حقیقت، بریزد. مجموعه شاخص‌های مورد بحث در این مقاله به طور خاص شامل مواردی همچون تفکیک مخاطبین جامعه هدف در تولید آثار هنری، لزوم صرف توجه در تقویت مبانی فکری در پرورش هنرمند، ایجاد فضای رقابت هنری با محوریت زمینه‌سازی ظهور، تلاش در تولید محصولات هنری توانمند برای انتقال غیرمستقیم مفهوم انتظار پویا در قالب تولیدات هنری عام‌پسند و تأکید بر نیاز فرهنگی جامعه به دریافت مفاهیم هنری مبتنی بر مهدویت است. علاوه بر این، اشاره به اینکه فرهنگ مبتنی بر محبت، شاهیت اصلی پیام هنر در یک جامعه زمینه‌ساز بوده و لزوماً می‌بایست خلاقیت و پدیدآوری، جایگزین کپی‌برداری هنری در جامعه مدعی زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود آسمانی گردد، از جمله مباحث مورد بررسی در این نوشتار به عنوان شاخص‌های اصلی مدنظر برای مهندسی فرهنگی در یک جامعه زمینه‌ساز است. نیازشناسی مدام در مخاطب به عنوان یکی از پیش‌نیازهای اصلی حفظ و تداوم پویایی هنر در جامعه زمینه‌ساز معرفی گردیده و علاوه بر این، دشمن‌شناسی خصوصاً زمانی که او در پوستین هنر خزیده است همراه با رویارویی به موقع و مبتکرانه از سوی هنر داخلی مبتنی بر باور بومی، از جمله دیگر نکات مورد توجه در این نوشتار است. تذکر به حفظ جایگاه معصومین(ع) به عنوان پرچم‌داران همیشگی جامعه زمینه‌ساز نیز به عنوان یکی از اصلی‌ترین

موضوعاتی که همواره غفلت از آن موجب ضربه‌پذیری شدید جامعه و فرصت‌طلبی دشمنان فرهنگی این مرز و بوم است، مورد توجه قرار گرفته است. تسری هنر مبتنی بر مهدویت به فضای آکادمیک و تنوع در رشته هنر انتخابی نیز از دیگر نکاتی است که در معرض توجه مهندسی فرهنگی جامعه زمینه‌ساز قرار داده شده است.

نتیجه اینکه چارچوب شاخص‌های برشمرده شده در این نوشتار، حداقل‌هایی را بیان می‌کند که مدیران فرهنگی به عنوان مهندسین فرهنگی جامعه، با اعتقاد و التزام عملی به لزوم زمینه‌سازی برای ظهور منجی به عنوان مایه حیات حال حاضر جامعه اسلامی و عامل بقا و استقلال فرهنگی آن در آینده، می‌بایست مدنظر قرار داده و با پایه‌ریزی برنامه‌های اجرایی براساس این چارچوب تعریف شده و کنکاش مضاعف آن با ادامه روند پژوهش و نظریه‌پردازی در این راستا، ضمن استوارسازی بیشتر بنای هنر بر باور و نیاز بومی، لطافت ذاتی آن را مزین به صلابت انتظار در جامعه منتظر صالح نمایند.

فهرست منابع:

۱. اصیل، حجت‌الله، «آرمانشهر در اندیشه ایرانی»، چاپ دوم: نشر نی، ۱۳۸۱.
۲. خلیلیان، سیدخلیل، حقوق بین‌الملل اسلامی، چاپ سوم: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۳. خمینی (امام)، سید روح‌الله موسوی، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۴. سیدقطب، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۴۷.
۵. کورانی، علی، «عصر ظهور»، ترجمه عباس جلالی، چاپ دوم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

۶. نقی‌زاده، محمد، منابع و روش شناخت مبانی نظری معماری قدسی و شهر اسلامی، فصلنامه هنر، دوره

جدید، ویژه هنر قدسی، تابستان ۱۳۷۸، ش ۴۰.

۷. نوحی، سید حمید، مقاله شهر ربانی، « تأملاتی در هنر و معماری»، تهران، انتشارات گام نو، ۱۳۷۹.